

باسمه تعالی

مستندات نمایش نامه صورتهای تاریک

قصه هَرشا و ترور پیامبر صلی الله علیه و آله:

تفسیر القمی : ج ۱ ص ۱۷۴ ؛ بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۹۷

اخبار موثق دارم که محمد او را و هویش را گفته اسرارم اگر فاش کنید، کافرید. و هر دو گفته‌اند: «چه حرف‌ها! حالا کدام اسرار؟» و بو برده‌اند که همان خلوت‌ها با علی.

المسائل العکبریة: ص ۷۷

یادش به خیر لیلہ المَبیت. آن هم ترور بی‌نقصی بود. من و پدر و شادروان ابوجهل خردلی تردید نداشتیم که کار را تمام تمام می‌کنیم. غافل که بدتر شروع شد و محمد همان شب هجرت کرده بود! نه فقط نقشه‌مان لو رفت که علی صورت تک‌تکمان را دید. در بستر محمد خوابیده بود.

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری: ص ۴۶۵

خوش ندارد مردم بگویند یارانی داشت که دعوتش اجابت کردند و پشتش شدند و بر دشمنانش زدند؛ چون دشمنانش را زدند و خیالش آسود، برگشت؛ تیغ بر پشتش زد. محمد رحیم است.

إرشاد القلوب: ج ۲ ص ۳۳۱

محمد پشتش را به پشت فاطمه چسباند و علی را پیشِ روش نشانَد و حسن را بر این دست و حسینش را بر آن، پس کسایبی بر سر افکند که «خدایا! به صلح باش با هر که با ایشان به صلح و به جنگ باش با هر که با ایشان به جنگ»،

سعد السعود: ص ۱۰۶

امضا کردیم که به صلح باشیم با هم، و به جنگ باشیم با علی و نگذاریم جانشین محمد شود. هیچ وقت! سال‌ها و سده‌ها و تا هر وقت!

الکافی: ج ۴ ص ۵۴۵

من دیگر مرکب پیامبر نیستم. مرکب وصی او شدم. در حضور عباس - عمویش - و بنی هاشم، پیامبر مرا و زرهش را و انگشتری‌اش را به ارث به علی داد.

الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۸

یادت هست محمد تو و رفیقت را گفت به علی به لفظ «امیرالمؤمنین» سلام کنید؟

الکافی: ج ۱ ص ۲۹۲

اسم فاطمه است، دختر پیامبر. در اندوه پدر سرم درد می‌کند. دستمالی بسته‌ام به سرم.

روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۵۰

یک بار دیگر می‌گوییم؛ بیرون اگر نیابید، این خانه را با در و همه آنها که بدان درند به آتش می‌کشم!

الإمامة و السياسة: ج ۱ ص ۱۹

صورت‌های تاریک

فاطمیه ۱۳۹۷

گروه فرهنگی مسلم